



## درس تفسیر سوره مبارکه عبس - جلسه ۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْگَى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴) أَمَّا مَنْ اسْتَعْنى (۵) فَأُتِيَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْگَى (۷) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹) فَأُتِيَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰)﴾.

سوره مبارکه «عبس» که این نام علم «بالغلبه» است و نام‌های دیگری هم به مناسبت‌های گوناگون بر این سوره اطلاق شد در مکه نازل شد. صدر این سوره از قضیه‌ای حکایت می‌کند که تفصیل آن را روایات باید بیان کند. قرآن کریم را ذات اقدس الهی برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کرد و آن حضرت را مبین قرار داد فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>۱</sup>. خود این ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾ نیاز دارد که شأن نزول آن مشخص بشود و مرجع ضمیر این فعل‌ها مشخص بشود و راز عتاب هم مشخص بشود. اینها بدون تفسیر اهل بیت مقدور نیست، کلامی است خاص بین ذات اقدس الهی و گیرنده وحی به نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لکن خطوط کلی قرآن نزاهت پیامبر و عصمت آن حضرت و عظمت آن حضرت و طهارت اخلاقی آن حضرت را ثابت می‌کند باید درباره این ضمیر و راز اینکه اعراض شده از آن اعمی مشخص بشود.

پرسش: ...

پاسخ: بله، اما به قرینه موصوف باید تشخیص داد که این چه کاری است به قرینه موصوف مشخص می‌شود که این مرد عظیم است، این اخلاق عظیم است و مانند آن. الفاظ مشترک همین طور هستند الفاظ مشترک به وسیله قرائن داخلی و خارجی مشخص می‌شود عظیم همین طور است رؤف همین طور است، ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup> رحیم همین طور است؛ اگر لفظی مشترک بود ولو معنوی از راه مصداق مشخص می‌شود.

به هر تقدیر این ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ ضمیر به چه کسی برمی‌گردد نیازی به تبیین دارد و چرا اعراض شده است تبیین دارد و آیا این در صورت مذمت است یا نه، بیان دارد و آن کسی که مورد مذمت است چه شخصی است نیاز به بیان دارد. قسمت مهم این بیان‌ها به عهده خود قرآن کریم است برخی از آن نقاط مبهم به وسیله روایات است روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است این است که ضمیر ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ به آن شخص اموی برمی‌گردد و این عتاب درباره آن شخص است؛ اما خطوط کلی این را خود قرآن کریم بیان کرد که وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) برابر سوره مبارکه «قلم» آیه چهارم به خُلق عظیم موصوف شده است و این سوره «قلم» هم قبل از سوره «عبس» نازل شده است صدر آن سوره «قلم» بعد از تسمیه این است ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ \* مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ \* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾؛<sup>۲</sup> یعنی تو پاداش متصل نامتناهی داری؛ «من» یعنی قطع، ممنونه یعنی مقطوعه، ﴿غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾؛ یعنی غیر مقطوع، یعنی دائم. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۳</sup> این جمله، جمله اسمیه است تو بر اخلاق عظیم مستقر هستی؛ این وصف وجود مبارک حضرت است.

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲. سوره قلم، آیات ۱ - ۳.

۳. سوره قلم، آیه ۴.

اما دستوری که خدای سبحان به مجلس تعلیم و تربیت آن حضرت داده است، در سوره مبارکه «انعام» گذشت؛ در سوره «انعام» آیه ۵۴ این بود: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ این در مکه نازل شد دستور داد وقتی عده‌ای آمدند در مسجد در مجلس تو پای منبر تو نشستند اولین کاری که می‌کنی بعد از تحمید و تسمیه ذات اقدس الهی، به اینها سلام می‌کنی. روضه همان کتاب شریف روضه الشهداء است که مبلغان برابر آن می‌خواندند می‌گفتند روضه‌خوانی، روضه‌خوانی؛ برابر آن می‌خواندند، می‌گفتند فلان مجلس، مجلس روضه‌خوانی است. این کتاب به نام روضه الشهداء است، از روی این کتاب می‌خواندند می‌گفتند که فلان جا روضه‌خوانی است قبلاً رسم بود که واعظ همین که تسمیه ذات اقدس الهی و تحمید را به پایان می‌برد، به مخاطبانش سلام می‌کرد، الآن فقط در نمازهای جمعه و امثال جمعه رسم است که سلام می‌کنند؛ ولی دستور رسمی اسلام این بود که وجود مبارک پیغمبر باید سلام می‌کرد: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ اول سلام می‌کرد.

پرسش: این مطلب درباره مؤمنین است.

پاسخ: نه ام مکتوم او کافر نبود آنها کافر بودند.

پرسش: آیه ظهور ندارد که حتماً مؤمن باشد.

پاسخ: چرا، آیات از او خیلی تجلیل می‌کند ﴿لَعَلَّهُ يَزْغَى﴾ و مانند آن می‌گوید و در آن جلسه رسمی اینها را سلام کرد، رسم جلسه همین بود، برنامه رسمی جلسه این بود که حضرت به همه احترام کند. پس اخلاق پیغمبر قبل از نزول سوره ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ مورد تصدیق خداست که خدا فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. دوم اینکه ادب مجلس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) احترام به واردین بود و سلام به واردین. سوم آن اوصاف خاصه‌ای که

خدای سبحان چه در بخش‌های سوره مبارکه «توبه» چه در بخش‌های دیگر از وجود مبارک حضرت یاد کرد. در سوره مبارکه «توبه» آیه ۱۲۸ این است که ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ شما هر وقت در فشار و زحمت باشید بر پیغمبر خیلی سخت می‌گذرد؛ الآن هم وجود مبارک حضرت همین طور است، وجود مبارک ولی عصر (سلام الله علیه) هم همین طور است که اگر مردم در زحمت اقتصادی و غیر اقتصادی باشند بر وجود مبارک پیغمبر خیلی سخت می‌گذرد ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾، «عَنْت» یعنی سختی. آنچه بر شما سخت است بر پیغمبر گران تمام می‌شود ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛ این ﴿رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ دو اسم از اسمای حسناى خدای سبحان است این دو اسم که از اسمای حسناى خدای سبحان است از اوصاف خدای سبحان است برای مظهر تاملش که وجود مبارک حضرت است به کار برده؛ خدا رؤوف رحیم است، مظهر او هم رؤوف رحیم است منتها یکی «بالاصاله» یکی «بالتبع»، یکی «بالحقیقه» یکی «بالعرض و المجاز».

در سوره مبارکه «شعراء» به سبک دیگری وظیفه حضرت دستور داده شد که شما وقتی مؤمنین آمدند نسبت به آنها خفض جناح کنید؛ در آیه ۲۱۵ به بعد سوره مبارکه «شعراء» این است که ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. «خفض جناح» در قرآن کریم دو بار تکرار شده: یکی درباره فرزندان نسبت به پدر و مادر است، یکی درباره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به مؤمنین است؛ منتها یکی خفض جناح ترحم است یکی خفض جناح احترام. خفض جناح ترحم مخصوص پیغمبر نسبت به مؤمنین است که نسبت به مؤمنین ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ یعنی حالا که تو که پر درآوردی می‌توانی به ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾<sup>۱</sup> برسی معراج کنی خفض جناح کن، مؤمنین زیر بال خود بگیر، «لعدة اغراض»؛ اول اینها پر در بیاورند، دوم اینکه پرواز کردن را یاد بگیرند، سوم

اینکه به کدام سمت پرواز کنند هم یادشان بده. این سه تا کار را به این مؤمنین یاد بده؛ مثل کبوتری که فرزندانش را با این سه کار تعلیم می‌دهد: این فرزندان را در زیر پر می‌گیرد تا آنها پر در بیاورند اولاً، پرواز کردن را یاد بگیرند ثانیاً، کجاها بروند و کدام طرف حرکت کنند و پر بکشند ثالثاً. ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ این سه وظیفه رسمی حضرت بود؛ منتها این خفض جناح ترحم است ما می‌گوییم فلان شخص خفض جناح دارد یعنی متواضع است. ولی خفض جناحی که فرزند نسبت به پدر و مادر دارد این است که ﴿إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ ..... \* وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ درباره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «ذلّ» نیست چون احترام غیر از مذلت است؛ ولی نسبت فرزند با پدر و مادر گفت ذلیلانه و ذلولانه و نرم‌رفتاری و ترحمی، این پدر پیر و مادر پیر را پذیرایی کن ﴿إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا \* وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾، نه «وَ اخْفِضْ لَهُمَا الْجَنَاحَ» آن احترام است این ترحم اینجا می‌شود خفض جناح.

ولی «علی‌ای حال» وظیفه رسمی حضرت این بود سیره رسمی حضرت همان خفض جناح ﴿لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ بود ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ﴾ بود ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ بود اینها اوصاف پیغمبر است نسبت به مؤمنین. حالا مؤمنی که نابیناست آمده احکام الهی را بهتر و برتر یاد بگیرد و ذات اقدس الهی هم این مورد را تصدیق کرده که این آمده برای اهداف برتر و مورد هم موردی نیست که توجیه‌پذیر باشد این معلوم می‌شود که یقیناً ضمیر به پیغمبر برمی‌گردد؛ چرا؟ برای اینکه بعضی از مفسران توجیه کردند گفتند جلسه رسمی است صنادید قریش جمع شدند اتمام حجت بشود آنها اگر اسلام می‌آوردند وضع حجاز روبراه نبود جنگ داخلی نبود، خیلی مسئله مهم بود اسلام

آوردن آنها اهمیت داشت، وسط دعوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به اینها، او آمده حالا گفته که «عَلَمَنِي» اینجا جای آن آمدن نبود!

اگر همین مقدار بود خدا عتاب نمی کرد، از عتاب پیغمبر معلوم می شود که زمینه زمینه ای نبود که شخص را بتواند براند زمینه زمینه ای نبود که با حالتی عبوس او را از صحنه بیرون کنند با اعراض از صحنه بیرون کنند می توانست بگوید تشریف داشته باشید تا نوبت شما بشود این چیز محمود و مدوحی است؛ اما از این آیات ده گانه پیداست که کار، کار بدی بود و مورد اعتراض بود؛ لذا روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است این بود که آن شخص اموی اعراض کرد، آن شخص اموی عبوس کرد؛ گرچه این ابن ام مکتوم نایبناست عبوس را نمی بیند روبرگرداندن را نمی بیند، فقط حرف را می شنود، اما خدا که می بیند فرمود چرا این کار را کردی؟ معلوم می شود طبق روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) رسیده است این ﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّى﴾ به پیغمبر بر نمی گردد. آن گاه متکلم خداست شنونده هم وجود مبارک حضرت است خدا به پیغمبر می فرماید ﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّى﴾ آن وقت بقیه را خطاب می کند چون خطاب به پیغمبر است از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةَ»<sup>۲</sup> تو چه می دانی که این چه شخصی است؟ طهارت دارد می تواند اهل تزکیه باشد و مانند آن.

بنابراین گرچه برخی ها خواستند توجیه بکنند، توجیه کردن در جایی است که با عتاب الهی همراه نباشد، از عتاب الهی معلوم می شود که کار، کار خوبی نبود. یک وقت است که ابن عاشور و امثال ابن عاشور در صدد این هستند که توجیه کنند یا عده ای از مفسران دیگر که جای این شخص نایبنا نبود اینها سران حجاز بودند آمدند با حضرت دارند گفتگو می کنند اتمام حجت می کنند اگر اینها اسلام را قبول می کردند حجاز آن جنگ ها را نمی دید جلسه خیلی مهم

۲. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۱۵.

بود در جلسه خیلی مهم که کسی بدون وقت قبلی نباید بیاید؛ بسیار خوب، اگر صحنه این بود جا برای توبیخ نبود جا برای عتاب نبود معلوم می‌شود که صحنه این طور نبود. صحنه طوری بود که می‌شد به جناب ابن مکتوم بگوید که تشریف داشته باشید تا نوبت شما بشود همین! اما از اینکه عبوس بکنند حالا ولو او نمی‌دید دیگران که می‌دیدند رنجی بود برای او زحمتی بود برای او.

بنابراین از مجموع برمی‌آید که این ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ وجود مبارک پیغمبر و این سیزده نفر، یک نورند «كُلُّهُمْ نَوْراً وَاحِداً»<sup>۳</sup> هر حقیقی که از وجود مبارک ائمه برسد از همان حضرت می‌رسد. اینها بیان کردند که ضمیر ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ آن اموی است در بعضی از روایات دارد که سومی است در بعضی از روایات دارد که رجل اموی است؛ چون ظاهر این ده آیه عتاب است و وجود مبارک حضرت منزّه از عتاب است؛ پس معلوم می‌شود مرجع ضمیر او نیست. اگر قرآن کریم پیغمبر را به این صورت معرفی کرد که در حدّ یک فرشته است او این است. ببینید رئوف و رحیم را خدا حتی درباره فرشته‌ها هم به کار نبرده است. رئوف و رحیم دو اسم از اسمای حسنا و دو وصف از صفات علیای ذات اقدس الهی است. در ادعیه خدا را می‌خوانیم که «يَا رُؤُوفُ يَا رَحِيمُ»<sup>۴</sup> اگر رئوف و رحیم از اوصاف برجسته خداست و اگر ذات اقدس الهی این دو تا وصف را که وصف فعلی است برای وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قائل است چه در سوره مکی چه در سوره مدنی پیغمبر را به این عظمت می‌ستاید نمی‌شود گفت که ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾.

کسانی که با زحمت طهارت اخلاقی را پیدا می‌کنند، بله آنها ممکن است که با یک رنج و با کوششی تحمل بکنند؛ اما اگر کسی به این مقام والا رسید اخلاق حسنه از او به سهولت صادر می‌شود به آسانی صادر می‌شود؛ چون این

۳. رک: الغیبة (للنعمانی)، ص ۹۳؛ «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلَيْكَ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ...».

۴. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۰۶.

طور است نه رنجی برای آن حضرت بود که بگویند باشید تا نوبت شما برسد اصلاً این کارها را آن وقت می‌کردند در خود ائمه (علیهم السلام) این نوبت را می‌گفتند رعایت بکنید در بعضی از دستورات ائمه هم آمده؛ کسی چند تا سؤال داشت همین طور آمد سؤال بکند حضرت فرمود صبر کنید نوبت شما بشود بعد. اینها در دستورات ما هم هست؛ گاهی هم به اینها سؤال می‌کردند که شما الآن وضعی که دارید این لباسی که شما پوشیدید لباس علی بن ابیطالب نیست، فرمود بله من هم می‌دانم، اما آن حضرت در آن زمان بود که کسی وضع مالی اش هیچ روبراه نبود، اما الآن وضع مالی خیلی‌ها خوب است، ما اگر یک لباس مندرس به تن بکنیم و کفش خودمان را خودمان دوخت و دوز بکنیم این مشکل دارد، بد می‌گویند؛ آن وقت یک وضع دیگر بود الآن یک وضع دیگری است این سؤالات را می‌کردند اینها هم به خوبی جواب می‌دادند که بله اگر ما آن عصر زندگی می‌کردیم عصر حضرت امیر و عصر رسول (سلام الله علیهما) یکی بود. اولاً مثل خود حضرت امیر دومی نخواهد آمد؛ یعنی گرچه وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن کمالات را داشت، ولی چه طور شد چه مصلحت بود چه دستوری بود فقط از زمان مطهر حضرت امیر این حرف‌ها شنیده شد که فرمود «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي فَلَأُنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ»<sup>۵</sup> خیلی این حرف بلند است، هیچ کس از خلیل الهی، از ذبیح الهی، از کلیم الهی، از مسیح الهی، از روح الهی، از هیچ کس نقل نشد که بگویند هر چه می‌خواهید از عرش تا فرش بپرسید من بلد هستم؛ «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي» چه عظمتی است. حالا این خود وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این را نفرمود بعضی از امور است که باید علی بگویند همین! آن کارها هم همین طور بود خسف نعل می‌کرد.

پرسش: ...



پاسخ: بله ﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۶</sup> و اینها چون نور واحدند به دستور آن حضرت و به اجازه آن حضرت دارند این حرف را می‌زنند؛ اگر این دو تا نور بود بله، اما به هر حال کار تقسیم شده است هیچ پیغمبری نیامد بگوید از عرش تا فرش هر چه می‌خواهید من بلد هستم چه عظمتی است خدا می‌داند! چه علمی است خدا می‌داند! فرمود من اخبار آسمان‌ها و آسمانی را بهتر از اخبار زمینی می‌دانم «فَلَا تَأْتِيكُمُ الْبَرَاقِعُ مِنْهُ بَلْ يُؤْتِيكُمُ الْوَحْيَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَنْ يَقُولَ الرَّسُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَيَّ وَعَلَى الْمُرْسَلِينَ أَعْلَمُ مَا تَحْكُمُونَ»<sup>۷</sup> حالا او خسف نعل می‌کرد کفشش را خودش دوخت و دوز می‌کرد؛ امام ششم فرمود بله ما هم اگر آن وقت بودیم همین کار را می‌کردیم نباید شما توقع داشته باشید آن عصر فقر و عصر جنگ و عصر تحریم بود، اینها مشکلات فراوانی داشتند ما هم اگر بودیم همین کار را می‌کردیم. الآن اگر می‌بینید من یک لباس ظاهری دارم حضرت گاهی به دیگری می‌گفت حالا تو که آمدی مرا نصیحت بکنی آن لباس نرم را زیر پوشیدی این لباس زبر را در بیاور ببینیم چه می‌گویی! حالا داری ما را نصیحت می‌کنی؟ به دیگری فرمود اگر ما هم عصر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم همین کار را می‌کردیم شما نباید توقع داشته باشید که جمیع اعصار یکی باشد، ما باید حرام خدا را حرام بدانیم.

غرض این است که خطوط کلی مسئله را قرآن حل کرد ما هیچ ابهامی نداریم که مرجع ضمیر نمی‌تواند پیغمبر باشد برای اینکه اخلاق او آداب او رفتار او کردار او گفتار او را چه در سوره «انعام»، چه در سوره «توبه»، چه در سوره «شعراء»، چه در سوره «الن و القلم» که بعضی مکی‌اند بعضی مدنی یا همه‌شان مکی‌اند فرمود تو این هستی. حالا وقتی او رئوف رحیم است خفض جناح دارد ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾<sup>۷</sup> می‌توانست به ابن مکتوم بگوید شما تشریف داشته باشید تا نوبت شما بشود. بعضی‌ها که خواستند ضمیر ﴿عَبَسَ﴾ را به حضرت

۶. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۷. سوره انعام، آیه ۵۴.

برگردانند، بعد توجیه کنند که این بزرگان قریش آمدند مشکل را حل کنند، بسیار خب، اگر این درست باشد آنهایی که فرمود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۸</sup> اینها اهل ایمان نبودند چه اینکه ایمان هم نیاوردند. عباس عموی پیغمبر در همین صحنه بود تا آخرین لحظه ایمان نیاورد، بعد از فتح مکه ایمان آورد بعد از فتح مکه وقتی وجود مبارک حضرت امیر گفتند که چطور شما سقیفه را امضا کردی؟ این در کتاب شریف تمام نهج البلاغه هست؛ ای کاش سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) این جمله را در نهج البلاغه می آورد فرمود من کسی نیستم سقیفه را امضا بکنم دست مرا بستند بردند من امضا کردم. اگر عموی من حمزه و برادرم جعفر بودند من که سقیفه را امضا نمی کردم.<sup>۹</sup> یک عمو مانده بود برای من عباس که در آخرین بار رباخوار مکه بود و در زمان فتح مکه مسلمان شد و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اولین ربایی که من زیر پای خودم می گذارم و آن امضاها و خطوط و اسناد را زیر پا می گذارم «رباً عَمِّي العباس» است، او که به درد ما نمی خورد؛ یکی هم برادرم عقیل بود که همیشه به دنبال مال می گشت که اخیراً هم به دنبال دیگران رفته است.<sup>۱۰</sup> من اگر عمویم حمزه بود برادرم جعفر بود من که سقیفه را امضا نمی کردم. اینها هم دیدند که من کسی ندارم دست مرا بستند و رفتند سقیفه را امضا کردم.

این از کلمات نورانی آن حضرت است که متأسفانه در این نهج البلاغه نیست بر همه ما یعنی بر همه ما طلبه ها لازم است که این کتاب شریف تمام نهج البلاغه را در کنار قرآن داشته باشیم ما به حضرت امیر بسته ایم باید حرف هایش را بدانیم بسیاری از حرف های حضرت در دست ما نیست.

۲. سوره بقره، آیه ۶؛ سوره یس، آیه ۱۰.

۹. تمام نهج البلاغه، ص ۸۸۱: «لَوْ كَانَ لِي بِعَدْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمِّي حَمَزَةٌ وَأَخِي جَعْفَرٌ لَمْ أَبَايَعْ كَرَهَا».

۱۰. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۷، ص ۱۱۳: «كُلُّ دِمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمِي... وَكُلُّ رِبَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمِي وَأَوَّلُ رِبَا أَضَعُهُ رِبَا

الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ».

غرض این است که اینها مشخص کردند که پیغمبر چه کسی بود اوضاعش چگونه بود رفتارش چه بود کردارش چه بود این را آدم یقین پیدا می‌کند که ضمیر ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ به پیغمبر برنگی گردد. بلکه اگر عتابی در کار نبود ممکن بود توجیه بعضی‌ها که حالا اینها سران قریش‌اند آمدند، اگر اینها اسلام می‌آوردند وضع حجاز بهتر می‌شد، بلکه این ممکن بود که انسان بگوید ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ حضرت نگران بود به اینها گفت الآن موقع آمدن شما نبود شما حالا پس بنشینید نوبت بگیرید وقتی می‌بینید ما داریم حرف می‌زنیم نوبت دیگران است شما چه اصراری دارید الآن که ما اینها را طرد کنیم با شما بنشینیم؟ این بلکه کار معقولی بود؛ اما از عتاب خداوند پیداست که کار به این صورت‌ها نبود.

در برابر در سوره مبارکه «شعراء» این است که فرمود: ﴿أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾؛ پس چه در سوره «شعراء» چه در سوره «توبه»، چه در سوره «انعام» چه در سوره «ن و القلم» و مانند آن حضرت به خفض جناح و رئوف رحیم و به خُلق عظیم اینها وصف شده است. کسانی که خُلق عظیم دارند ملکه است برای او و هیچ چیزی نمی‌تواند آنها را به هم بزند یعنی مثلاً عصبانی بکند غضبناک بکند نه، این طور نبود.

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾؛ حالا چون گفتگو بین خدا و پیغمبر است فرمود او ﴿عَبَسَ﴾ این معلوم می‌شود که او روبرگرداند حالا چون روایت هم هست که «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ جَمِيعُهُ عَلَى مَعْنَى إِيَّاكَ أَغْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ»؛<sup>۱</sup> حالا به حضرت خطاب بکند که تو چه می‌دانی او شایسته است یا نه؟ تو چه می‌دانی او برای طهارت آمده آمده یا نه؟ چه می‌دانی که او مقامی دارد یا نه؟ ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي﴾ آن شخص اعمی ﴿أَوْ يَذَّكَّرُ﴾ یا اهل طهارت باشد خودش یا با تذکره شما متذکر بشود روبراه بیاید ﴿أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى﴾ آنکه وضع مالی‌اش خوب است که

۱. سوره شعراء، آیات ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲. عوالی الثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۱۵.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾<sup>۱</sup> ﴿فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى﴾ تو متصدی او هستی با او گفتگو می‌کنی با او جلسه داری وقت را برای او صرف می‌کنی ﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزُكِّي﴾؛ حالا اگر این شخص تذکره پیدا نکرد دامنگیر تو نمی‌شود، یا دیگری اگر مزکی نشود تو باید بیان کنی هدایت کنی حالا چه قبول چه نکول، این عیبی ندارد ﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى \* وَهُوَ يَخْشَى \* فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾ عاقبت کار هم این است که این مجلس هم شما می‌دانید بی‌اثر بود هیچ کدام از اینها روبراه نشدند که حالا اسلام بیاورند و مشکل حجاز حل بشود مشکل مکه حل بشود همه اینها آمدند تا بگویند که ما رفتیم دیدیم که خبری نبود اصلاً بعضی‌ها توطئه‌شان این بود که صبح بروند ایمان بیاورند عصری برگردند کافر بشوند بگویند ما رفتیم خبری نبود صبح ایمان بیاورد ﴿وَكَفَرُوا آخِرَهُ﴾<sup>۲</sup> این در بعضی از آیات هست آخر روز که شد در بیابید بگویید ما رفتیم خبری نبود این توطئه آنها بود از اینها هم کار خیری مشهود نمی‌شد و آن حضرت هم که عالم بود به این حرف‌ها فقط برای اتمام حجت جمع اینها را پذیرفت در ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، در همان ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ هم آمده ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ که آن غیر از سوره «شعراء» است در همان اوایل بعثت که فرمود اول کسی که دعوت مرا بپذیرد او خلیفه من است که وجود مبارک حضرت امیر در همان سن پذیرفت این ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ از همان وقتی که نازل شد مقام حضرت امیر مشخص شد اینها هم کسانی بودند که تمام زحمات را می‌کشیدند آن پذیرایی‌ها را می‌کشیدند بعد کافراً در می‌آمدند برای اینها که وجود مبارک حضرت آن طور وقت صرف بکند که مؤمنی را طرد کند که نبود ﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى﴾ که آن نابینا بود ﴿وَهُوَ يَخْشَى \* فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾ از او اعراض می‌کنی صرف نظر می‌کنی این کار، کار تو نیست ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ \* فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ \* فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ \* مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ \* بِأَيْدِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾

۱. سوره علق، آیات ۶ و ۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۲.

می‌فرماید این حرف‌ها از راه طیب و طاهر آمده مبدأش طیب و طاهر است وحی است، پایانش که قلب مطهر توست طیب و طاهر است این مسیر و کانال طیب و طاهر است این را سفرای ما دست به دست گرداندند تا به دست تو رسید اینها سفیر ما هستند فرستاده ما هستند این وحی به دست اینها رسیده است از دست اینها عبور کرده است <بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ> این «سفرة» جمع سافر است <بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ> این «سفرة» چه کسانی هستند؟ <كِرَامٍ بَرَرَةٍ> خدای سبحان ملائکه را به کرام وصف کرده است در سوره مبارکه «انبیاء» فرمود: <بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ> اینها بندگان کریم‌اند قبل از فرمان ذات اقدس الهی کاری نمی‌کنند قبل از قول خدای سبحان حرفی نمی‌زنند <لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ> که همین بیاناتی که خدا در سوره «انبیاء» برای فرستاده‌ها و سفرای الهی و ملائکه ذکر می‌کند وجود مبارک حضرت هادی (سلام الله علیه) در زیارت جامعه برای اهل بیت ذکر می‌کند شما در زیارت جامعه وقتی موفق هستید می‌خوانید می‌بینید این جمله‌های سوره «انبیاء» در زیارت جامعه در وصف ائمه آمده است ائمه ما کسانی‌اند <بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ> اینها هستند. این وجود مبارک حضرت هادی است برای همه ذکر می‌کند یعنی انسان وقتی حرم مشرف شد در زیارت این ذوات مقدس می‌گوید این هستید همان چیزی که خدا در سوره مبارکه «انبیاء» برای ملائکه ذکر می‌کند وجود مبارک حضرت هادی در زیارت جامعه برای ائمه ذکر می‌کند.

اینها می‌فرمایند آن که عبوس کرد پیغمبر نبود. حالا این کرام بررة که وصف فرشته‌هاست از این کانال عبور کرده است یک وقت است که مبدأ طاهر است منتها طاهر است ولی از مسیر ناپاک عبور می‌کند این اثر ندارد. ببینید وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود این فضای دهن را پاک کنید نه دندان را آن یک ثواب دیگری دارد اگر کسی طهارت را رعایت کند دندان را مسواک کند «قربة الى الله» ثواب دارد اما مسئله «طهروا

اثناکم» غیر از «طَهِّرُوا أَفْوَاهَكُمْ»<sup>۱</sup> است. آن روایتی که دارد دندان را مسواک کنید ثوابش دیگر است اما این روایت این است که «طَهِّرُوا أَفْوَاهَكُمْ» چرا؟ برای اینکه شما بر فرض آدم خوبی باشید قلب شما پاک است و پر از ایمان است ولی از این قلب که بیرون آمد در فضای دهن این باید طیب و طاهر باشد چرا؟ «طَهِّرُوا أَفْوَاهَكُمْ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآن» این سوره مبارکه «الرحمن» یا سوره مبارکه «یس» یا سوره مبارکه «فاتحة الكتاب» را که در نماز می خوانید قرآن باید از این دهن بگذرد اگر - خدای ناکرده - این دهن غذای بد خورده باشد یا حرف بد زده باشد این زبان بدکاری کرده این دهن کار بدی کرده این آیه آلوده می شود فرمود: «طَهِّرُوا أَفْوَاهَكُمْ» اینکه حرف بعضی ها اثر ندارد برای چیست؟ الآن شما بهترین آب چشمه را از یک لوله آلوده بخواهید عبور کنید اثر ندارد فرمود دهن را پاک کنید «فَائِئَهَا طُرُقُ الْقُرْآن» با خدا می خواهید حرف بزنید باید این حرف هایتان طیب و طاهر باشد مردم را بخواهید نصیحت کنید باید طیب و طاهر باشد بسیار خوب در قلبتان طاهر است بله قلب شما طاهر است مسلمان هستید مؤمن هستید و شیعه هستید ولی این نصیحتی که می کنید این حدیثی که می خوانید این آیه ای که می خوانید از این دهن می گذرد حرف را که دندان نمی گوید حرف را زبان می گوید آن مسواک کردن مال دندان است این زبان را این فضای کام را این دهن را فرمود پاک بکن تا از دهن پاک حرف خوب در می آید بله! وگرنه شما بهترین آیه را بهترین روایت را از قلب پاکتان مسلمان هستید مؤمن هستید بله درست است اما وقتی از این دهن ناپاک در می آید اثرش کم است حضرت فرمود «طَهِّرُوا أَفْوَاهَكُمْ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآن».

«و الحمد لله رب العالمین»